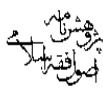


بازشناسی مفهوم و کارکردهای «امتان» با تأکید بر کاربست‌های کتب امامیان^۱

_____ حسن رضایی صرمی^۲، محمدصادق بدخش^۳، مسیح بروجردی^۴ _____



چکیده

مقام امتنان، از قرائن فهم سخن است که تأثیری چشمگیر در استنباط از منابع سخن‌محور دارد. در تبیین هویت امتنان، پژوهش‌هایی انجام گرفته که حاصل آنها با کاربست امتنان در مکتوبات علمی امامیان ناسازگار است. مقاله حاضر با بازخوانی مؤلفه‌های دخیل در امتنان، بر سه پایه «علیت، غرضیت و اظهاریت» برای امتنان، مفهومی جدید ارائه نموده است. در بیشتر مواردی که دلیل، امتنانی خوانده شده، امتنان، غرض واقع شده است و یا آنکه متکلم در مقام اظهار امتنان با آن دلیل، برآمده، و مواردی که امتنان، علت قرار گرفته

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۵/۱۹ تاریخ تأیید مقاله: ۴۰۱/۸/۶
۲. دانش پژوه خارج تخصصی جزای موسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
hasan67.rezaee@gmail.com
۳. دکترای فلسفه دین و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه یزد، ایران.
sadeghbad61@yahoo.com
۴. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، ایران.
massih_boroujerdi@yahoo.com

باشد، اندک است. کاوش در منابع فقهی - اصولی، کارکردهای عام امتنان را تا هشت عنوان افزایش داده است که عبارت‌اند از: اثبات وجود مقتضی، ابای از تخصیص، افاده عموم برای نکره در سیاق اثبات، توسعه و تضییق حکم، تبیین شخصی و نوعی بودن حکم، عدم لزوم اعاده و قضا، اثبات اصالة الخصوص، قابلیت نداشتن برای نسخ. نویسنده ضمن ارائه نمونه‌های عینی از منابع امامیان، به ارزیابی کارکردهای ادعایی پرداخته است که با عنایت به دو ویژگی «غرض بودن امتنان» و «در مقام اظهار امتنان بودن گوینده» انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: مقام امتنان، دلیل امتنانی، تسهیل، ارفاق، اظهار امتنان، علت امتنان، غرض.

مقدمه

فقیهان برای اثبات احکام از ادله شرعی به قرائن مختلفی که در کلام وجود دارد توجه می‌کنند که یکی از آنها، قرینه امتنان است. امتنان، تأثیر فراوانی در برخی قواعد اصولی، مانند برائت دارد و نیز در برخی قواعد فقهی همچون قاعده‌های جب، تقیه، قرعه، نفی عسر و حرج، و نفی ضرر، تأثیرگذار است. قرینه امتنان، سعه و ضیق حکم را در برخی فروع فقهی نیز مشخص می‌کند و آثار دیگری هم دارد. این قرینه همچنین یکی از قرائن پراستناد در کلمات فقیهان است؛ اما هیچ‌گاه عنوان مستقلی برای بحث از آن تدوین، و زوایای مختلفش تبیین نشده است. این موضوع باعث بی‌ضابطه شدن سیاق امتنان شده و در نتیجه ممکن است دو فقیه در یک مورد، دو مدعای متضاد نسبت به سیاق کلام مطرح کنند. در این مقاله سعی شده بحث امتنان به صورت فراگیر و کاربردی مطرح، و با تدوین چارچوب‌های مشخص، اجرای سیاق امتنان در مواضع مختلف با ضوابط محکم و برهانی همراه، و هرچه بیشتر از خطاهای احتمالی در تطبیق‌های مسئله‌جولوگیری شود. برای نیل به این هدف ابتدا به مفهوم‌شناسی و سپس بیان آثار مطرح شده برای امتنان در کلمات دانشمندان پرداخته می‌شود.

پژوهش‌های
اصول فقهی

سال شانزدهم
شماره ۱۰۶

پیشینه

مباحث مربوط به امتنان به صورت پراکنده در کتب فقیهان و اصولیان مطرح شده است و در سال‌های اخیر، مقالات «مفهوم‌شناسی احکام امتنانی» و «نقش امتنانیت دلیل در محدودسازی حکم» نوشته محمدعلی خادمی کوشا، و «رویکرد امتنان در شریعت اسلامی و بازتاب آن در فقه و قانون‌گذاری ایران» نوشته جعفر عبداللهی، و نیز رساله دکتری «احکام امتنانی (ماهیت، معیار، مصادیق و آثار)» تألیف بهروز مجدزاده خاندانی در این زمینه تألیف شده است. هرچند نویسندگان برخی از آثار فوق بخشی از پژوهش خود را به تبیین مفهوم امتنان و گاهی مصداقیابی آن اختصاص داده‌اند؛ اما این پژوهش به جهت تبیین مناقشات موجود در تعاریف گذشتگان، تبیین فعلی و اقتضایی بودن حکم شرعی و جایگاه آن دو در بحث امتنان، تفکیک مضمون و غرض و حکمت حکم و توجه به انواع منشأ تسهیل - که گاهی غرض و هدف است و گاهی علت یا حکمت -، توجه به صورتی که گوینده در مقام اظهار نعمت است، و همچنین مصداقیابی امتنان در کلمات دانشمندان، واجد نوآوری است. به علاوه در این مقاله هشت اثر از آثار امتنان مورد بررسی قرار گرفته که در آثار گذشته مطرح نشده است. در ابتدای مقاله به بحث مفهوم‌شناسی امتنان در اصطلاح پرداخته شده که در بحث اثبات آثار، نقش فراوانی دارد. در ادامه، برای سه نوع امتنان «علیت، غرضیت، اظهاریت» تطبیقاتی فقهی آمده است.

مفهوم‌شناسی

«امتنان» از جهت لغوی، مصدر باب افتعال بوده و از ریشه «منّ» گرفته شده است؛ برای کلمه «منّ» حدود چهار معنا (قطع کردن، ضعیف کردن، احسان کردن، و بیان نمودن احسان به کسی که به او احسان شده، به گونه‌ای که موجب خواری او شود)^۱ ذکر شده؛ اما واژه امتنان در صورتی که با «منه» متعدی شود، به معنای «تشکر کردن از احسان» است.^۲ اما در صورتی که با حرف «علی» متعدی شود، گاهی به معنای «احسان کردن»^۳ و گاهی به

۱. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۸۱؛ جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۲۰۷.

۲. واسطی، تاج العروس، ج ۱۸، ص ۵۵۰.

۳. جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۵۵؛ فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۸۱.

معنای «بیان نمودن احسان به کسی که به او احسان شده است، به گونه‌ای که موجب خواری او شود» ترجمه می‌شود.^۱

پیش از بازشناسی مفهومی، باید دانست در بیشتر مواردی که یک حکم امتنانی خوانده شده، لفظ «منت و امتنان» در دلیل ذکر نشده است؛ در کلمات دانشمندان نیز از خصوص لفظ «منت و امتنان» استفاده نشده و گاهی تعبیر مشابهی همچون «ارفاق، تسهیل، تخفیف، ترخیص، تیسیر، توسعه، و انعام» به کار می‌رود؛ بنابراین بررسی حدود واژه «منت و امتنان» در لغت، فایده‌ای به دنبال نخواهد داشت و لازم است معنای آن را از مجموعه قرائن سخنان دانشمندان به دست آورد. نیز امتنان به معنای منت گذاشتن به هدف ایجاد ناراحتی برای کسی که در حق او احسان صورت گرفته است قطعاً در اصطلاح مدنظر نیست؛ زیرا شارع مقدس به دنبال منت گذاشتن بر دیگران نبوده، و این معنا از ساحت شرع به دور است. همچنین باید در نظر داشت که اسلام و تمام احکام شارع مقدس، جهت رشد و تکامل معنوی و سعادت انسان و لطف و احسان از جانب خدای متعال بوده و از این جهت، تمام احکام، امتنانی است؛ چنان‌که در آیه شریفه می‌خوانیم: «اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ»^۲ خداوند بر شما منت نهاده که شما را به اسلام رهنمون ساخته است. اما دانشمندان، برخی ادله و احکام را امتنانی دانسته‌اند که نشان می‌دهد این لطف و احسان کلی مدنظر نیست؛ بلکه لطف و احسان خاصی اراده شده است.

خدمی کوشا در تبیین امتنان در اصطلاح فقیهان آورده است: «احکام امتنانی در جایی جعل شده‌اند که فعلاً یا اقتضائاً تکلیف سخت و قابل جعل وجود داشته، ولی خداوند با جعل حکم آسان‌تر به جای آن، نسبت به بندگان امتنان نموده است و بدین سان امتنان الهی، مانع جعل تکلیف و یا موجب رفع آن شده است».^۳ وی به شمول امتنان نسبت به وضع نیز تصریح کرده است: «و (امتنان) گاهی با وضع حکم آسان است؛ مثل حکم به طهارت اشیا و یا حکم به مطهر بودن آب». وی مدعی است امتنانت، به سه اعتبار «علت، لسان دلیل و

پیش از این
در این کتاب
ص ۵۰ تا ۵۱

پنجمین شماره ۵۰ سال ۱۴۰۱

۱. جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۲۰۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۱۷.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۷.

۳. خدمی کوشا، «مفهوم شناسی احکام امتنانی»، فقه، دوره ۱۹، شماره ۷۴، زمستان ۱۳۹۱.

مضمون» به حکم، اسناد داده می‌شود و در هر سه صورت، مضمون حکم، باید امتنانی باشد. نیز مدعی است امتنانی بودن لسان دلیل، مساوی با امتنانی بودن علت حکم نیست.^۱ مقصود از امتنانت به اعتبار علت حکم، آن است که در تبیین و علت‌یابی احکام شرعی، از لسان دلیل حکم و یا هر روش دیگر، مشخص شود علت و خاستگاه حکم، اراده الهی بر تخفیف و رفع مشقت از بندگان است. اما امتنانت به اعتبار لسان دلیل حکم یعنی قرائن لفظی یا غیرلفظی در دلیل وجود داشته باشد که بر تسهیل و رعایت حال بندگان و توجه ویژه بر ایشان دلالت کند. امتنانت به اعتبار مضمون، بدان معناست که در تحلیل و معنایابی احکام شرعی، دریابیم مضمون یک حکم بدون وجود قرائن در لسان دلیل حکم با چشم‌پوشی از الفاظ دلیل حکم و علت جعل، به جهت تناسب حکم با رأفت و رحمت خاص الهی و تسهیل بر بندگان، بیانگر امتنانی بودن حکم باشد.^۲

به نظر می‌رسد این تعریف ناتمام باشد؛ زیرا اولاً، قید «تکلیف اقتضائی» در تعریف گنجانده شده که براساس آن، حتی تکلیف به هفده رکعت نماز نیز امتنانی خواهد بود؛ زیرا شارع می‌توانست نمازهای بیشتری را جعل کند، ولی باین حال، تنها همین هفده رکعت را جعل کرده است؛ درحالی‌که بدون شک فقیهان این احکام را امتنانی نمی‌شمارند. البته ممکن است چنین پاسخ داده شود که در تکلیف به هفده رکعت نماز، امتنان وجود ندارد؛ بلکه امتنان، در عدم تکلیف به زیادتر از هفده رکعت است؛ بنابراین امتنان در صورتی مترتب می‌شود که نسبت به عدم تکلیف به زیادتی، اثری داشته باشد. ثانیاً، قدر متیقن از آثار حکم امتنانی این است که اگر از آن امتنان، نسبت به کسی که مورد امتنان واقع شده است، خلاف امتنان لازم بیاید، جاری نمی‌شود.^۳ درحالی‌که اگر صرفاً مضمون تسهیلی باشد، وجهی ندارد این مضمون که در یک موردش غیر تسهیلی شده است، محدود شود؛^۴ البته

۱. همان.

۲. همان.

۳. مثلاً با اینکه دو فقره «مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ» و «مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ» در حدیث رفع ذکر شده است، ولی معامله مکره را باطل، و معامله مضطر را صحیح دانسته‌اند؛ زیرا حدیث رفع، امتنانی است و مقتضای امتنان این است که عقد مضطر صحیح باشد. بطلان عقد مضطر خلاف امتنان بر وی است. (شبییری، کتاب نکاح، ج ۸، ص ۲۶۴).

۴. براساس سه معنایی که برای امتنان بیان خواهد شد این اشکال مرتفع می‌شود؛ زیرا علیت و غرضیت و

ایشان به امتنانی بودن لسان دلیل و علیت امتنان اشاره کرده؛ ولی سخن در این است که قسم
سومی به عنوان «حکم تسهیلی» وجود ندارد که آثار امتنان را به دنبال داشته باشد.

محقق مازندرانی در این باره می‌گوید: «مقصود از امتنان، امتنان در جعل حکم خاص به
لحاظ منافع مادی آن، یا امتنان در رفع حکم خاص به لحاظ سهولت و راحتی آن
می‌باشد».^۱ به نظر می‌رسد این تعریف، با معنای برآمده از کلمات دانشمندان هم‌خوانی
ندارد؛ زیرا مواردی که به عنوان دلیل امتنانی شناخته می‌شود هرچند مثلاً رفع تکلیف
می‌کنند و موجب راحتی دنیوی مکلف می‌شوند، ولی در صورتی که بر ظاهر الفاظ دلیل
جمود شود، در برخی موارد، خلاف امتنان لازم می‌آید؛ در حالی که دانشمندان با امتنانی
بودن دلیل، نسبت به اطلاق دلیل، تضییق ایجاد کرده‌اند که نشان می‌دهد به صرف اینکه
جعل حکم، منافع مادی به دنبال داشته باشد و یا رفع حکم، آسانی برای مکلف به ارمغان
بیاورد، امتنان محسوب نمی‌شود؛ بلکه امتنان، امری فراتر از مضمون بوده و موجب تضییق
مضمون می‌شود؛ همانند «رُفِعَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ» که رفع حکم به لحاظ سهولت بوده است؛
ولی اگر بر ظاهر دلیل جمود شود، معامله شخص مضطر باطل خواهد بود.

به نظر می‌رسد مقصود از امتنان (به لحاظ معنای لغوی) در کلمات فقیهان - که به
اشکالات پیشین نیز مبتلا نباشد - این است که امتنان به معنای احسان و لطف است؛ ولی
این احسان و امتنان در برخی موارد در دلالت دلیل تأثیر گذاشته و منشأ آثار می‌شود. با
بررسی کلمات دانشمندان می‌توان سه مورد را به عنوان امتنان تأثیرگذار در سخن یاد نمود:
۱- جایی که غرض و هدف از جعل حکم، تسهیل و ارفاق باشد؛ گرچه مضمون حکم،
تسهیلی و ارفاقی نباشد. ۲- جایی که علت حکم یا حکمت آن امتنانی باشد که بالطبع
مضمون حکم نیز اگرچه نوعاً، امتنانی خواهد بود. ۳- در مقامی که گوینده در صدد اظهار
نعمت و بیان انعام باشد.^۲ پس امتنان اصطلاحی دربرگیرنده این سه قسم است.

برای هر کدام از این موارد به ترتیب مثال زده می‌شود:

نیز مقام اظهار احسان باعث محدودیت حکم می‌شود.

۱. مازندرانی، مبانی الفقه‌الفعال، ج ۲، ص ۳۸.

۲. توجه شود که برشمردن نعمت و ارفاق و گوشزدکردن آن، به معنای منت‌نهادن نیست؛ بلکه به غرضی

دیگر مثل بیان مهربانی و عطف خدای متعال است.

پیشین
اصول
فقه

پنجمین شماره سال ۱۴۰۴

۱. فقیهان برخی امور مثل حواله، ضمان، كفالت، قرض، صلح، شرکت، خیار، حضانت، امانت و غیره را ارفاقی دانسته‌اند؛ درحالی‌که مفاد مضمون این موارد، تسهیل در تکلیف نیست؛ بلکه غرض و هدف از جعل این موارد ارفاق بوده است. یا مثلاً، شرط استطاعت نسبت به حج را به جهت ارفاق به مکلف دانسته‌اند؛ بنابراین در صورتی‌که بعد از انجام حج، در وجود شرط استطاعت شک کند، حج او مجزی خواهد بود؛ به این دلیل که اجزاء، باعث زیادشدن ارفاق می‌شود؛ برخلاف دخول وقت که در صورت شک در حصول شرط دخول وقت در هنگام نماز، نماز باید تکرار شود.^۲

۲. تعبیر «وَأَمَّا أَرْوَائُهَا فَهِيَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ»^۳ که بر طهارت روث حیوانات دلالت می‌کند، امتنانی دانسته شده است و علت جعل یا حکمت طهارت روث حیوانات، تسهیل دانسته شده است؛ یعنی به دلیل اینکه روث حیوانات زیاد، و اجتناب از آن، بسیار دشوار است، شارع برای تسهیل، آن را طاهر قرار داده است.^۴

۳. با جمود بر الفاظ حدیث رفع، هر حکمی که عناوین موجود در حدیث بر آن منطبق گردد، رفع می‌شود؛ حتی اگر موجب تسهیل نباشد. درحالی‌که اگر مقام گوینده را در نظر بگیریم که درصدد اظهار نعمت و بیان یک احسان است (که این معنا از سیاق کلام به همراه تعبیر «رُفِعَ» و «عَنْ أُمَّتِي» استفاده می‌شود) رفع عناوین در حدیث، تنها در صورتی‌که موجب تسهیل باشد جاری می‌شود؛ مثلاً حدیث رفع، صحت معامله شخص مضطر را مرتفع نمی‌سازد؛ زیرا از بین بردن صحت، برای شخصی که مضطر به معامله است و نیاز مبرم به ثمن معامله دارد، خلاف احسان و امتنان و خلاف تسهیل بر او است.

۱. حواله: حلی، تحریر الأحكام الشرعية، ج ۲، ص ۵۷۴؛ ضمان: حلی، التفتیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۲، ص ۱۸۸؛ كفالت: طاهری، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۴۹۲؛ قرض: حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱۳، ص ۱۸۷؛ صلح: میرزای قمی، جامع الشتات في أجوبة السؤالات، ج ۳، ص ۱۱۶؛ شرکت: میرزای قمی، جامع الشتات، ج ۳، ص ۲۴۸؛ خیار: نجفی، مورد الأنام، ج ۴، ص ۸۰؛ حضانت: حلی، المذهب البارع في شرح المختصر النافع، ج ۳، ص ۴۳۰؛ امانت: حلی، التفتیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۲، ص ۲۴۶؛ غیره: حلی، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، ج ۸، ص ۳۴۹.

۲. حلی، الرسائل العشر، ص ۳۶۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۷.

۴. شبیری، دروس خارج نکاح، ج ۶، ص ۱۵۵۶.

آیه «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»^۱ - به عنوان مثال - امتنانی دانسته شده^۲ و اگر قرار باشد هر دلیلی که نعمتی را بیان می‌کند، امتنانی باشد، ادله بسیاری باید امتنانی دانسته شود؛ در حالی که دانشمندان تنها برخی ادله را امتنانی شمرده‌اند و جهت امتنانی بودن هم همان امر سوم است که با توجه به سیاق، خدای متعال در این آیه، در مقام اظهار نعمت و بیان انعام است. برای روشن شدن معنای سوم، نکاتی بیان می‌شود:

نکته اول: ممکن است برداشت دانشمندان در یک مثال متفاوت باشد و برخی امتنان را غرض و هدف حکم، و برخی علت و برخی حکمت حکم قرار دهند که باید در هر مورد ادله به طور کامل بررسی شده و قول صحیح انتخاب شود.

نکته دوم: امر اول و دوم با هم قابل جمع نیستند؛ ولی با امر سوم جمع می‌شوند؛ یعنی ممکن است هدف جعل حکمی یا علت یا حکمت آن امتنان باشد و از طرف دیگر گوینده در مقام اظهار امتنان و احسان نیز باشد.

نکته سوم: اگر مضمون حکم در بردارنده تسهیل، ارفاق و تخفیف باشد، به یکی از این دو صورت خواهد بود: یا علت و حکمت آن و یا غرض و هدف از جعل آن، امتنان است. (البته همان‌طور که در نکته قبل بیان شد ممکن است مقام گوینده هم مقام اظهار نعمت و بیان امتنان باشد) و اگر در کلمات دانشمندان دلیلی به خاطر تسهیلی بودن مضمون حکم، امتنانی دانسته شده، نظر به غرض یا علت و یا حکمت آن حکم داشته‌اند.

کارکردها و آثار امتنان^۳

برای بررسی کارکردها و آثار امتنان باید شقوق مختلف آن بررسی شود؛ زیرا برخی آثار، به برخی شقوق اختصاص دارد. کار بست امتنان در ادله را می‌توان در دو تقسیم‌بندی کلی بیان نمود: ۱- امتنان گاهی علت، حکمت و یا غرض حکم قرار می‌گیرد و گاهی حکم در

۱. سوره بقره، آیه ۲۹.

۲. حلی، کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۹۸.

۳. در اکثر مواردی که نویسنده مورد بررسی قرار داده، شناخت امتنان، از خصوص الفاظ میسر نبوده است؛ بلکه با کمک سیاق کلام، امتنانی بودن فهمیده می‌شود؛ بدین جهت مناسب‌تر آن است که عنوان بحث، سیاق امتنان قرار گیرد.

جایگاه امتنان و برای اظهار احسان بیان می‌شود؛ ۲- امتنان گاهی با رفع حکم، و گاهی با جعل حکم، و گاهی نسبت به یک نعمت تکوینی، صورت می‌گیرد. شایان ذکر است که گاهی امتنانی بودن دلیل، باعث ترتب اثری خاص در همان دلیل می‌شود؛ بنابراین باید در هر دلیل امتنانی، جهت امتنانی بودن آن را در نظر گرفت و حکم و سایر قیود حکم را براساس آن بررسی نمود. آنچه در این پژوهش دنبال می‌شود، آثار کلی است که می‌توان برای جنس امتنان بیان نمود.

۱. اثبات وجود مقتضی

اثبات وجود مقتضی تنها در فرض امتنان با رفع حکم جریان دارد و در فرضی که امتنان با بیان نعمت تکوینی یا با وضع حکم صورت گرفته است، جاری نیست. البته رفع حکم، اعم از نفی است؛ بنابراین از این جهت، فرقی ندارد که دلیل امتنانی با تعبیر «رُفِعَ عَنْ» به کار برود یا با حرف «لا» مورد نفی واقع شود. کارکرد اثبات وجود مقتضی، مخالفانی نیز دارد که در ادامه نخست دلیل این کارکرد به همراه مؤلفه‌های اثرگذار در این زمینه، و سپس ادله مخالفان بیان و نقد خواهد شد. در پایان نیز فایده این کارکرد می‌آید.

یکم. دلیل اثبات وجود مقتضی با امتنان

باتوجه به اینکه امتنان به سه صورت علیت، غرضیت و اظهاریت، متصور است، بحث از اثبات وجود مقتضی براساس هرکدام از این سه صورت لازم است. برای اثبات این اثر در فرضی که گوینده در مقام اظهار امتنان است، به امری عرفی می‌توان استدلال نمود که اگر مقتضی برای تکلیف وجود نداشته باشد، وجهی ندارد که شارع نسبت به رفع تکلیف، بر بندگانش منت گذارد و امتنان بورزد. در حقیقت امتنان بدون وجود مقتضی برای تکلیف، شبیه این است که شارع در مواردی که عقلاً اباحه ثابت است، نسبت به عدم تکلیف در مورد آن، بر ما امتنان بورزد؛ و مثال عرفی استدلال، این است که مولا به عبد خود بگوید

۱. توجه شود که مثال مذکور در فرضی مطرح است که شارع نمی‌تواند تکلیف جعل کند یا مقتضی موجود همان مقتضی عقلی است که حکم به اباحه نموده است و مقتضی دیگری برای جعل تکلیف وجود ندارد؛ ولی اگر موردی فرض شود که با وجود حکم عقل به اباحه، مقتضی شرعی جعل تکلیف وجود

«من از روی امتنان و احسان، تو را مکلف به آب آوردن در زمانی که تشنه نیستم نمی‌کنم!»
که منت گذاشتن بر عدم تکلیف به آوردن آب، در فرضی که مولا تشنه نیست، از مولای
حکیم شایسته نیست.

این موضوع در جایی که امتنان، علت یا غرض حکم واقع شده باشد، واضح‌تر است؛
چون با فرض اینکه امتنان وجود ندارد، دیگر علیت تامه امتنان برای حکم (یا علیت فاعلی
امتنان برای حکم) و غرضیت تامه یا ناقصه امتنان برای حکم (یا علیت غایی امتنان برای
حکم) محقق نمی‌شود. به بیان دیگر رفع تکلیف به علت یا به غرض امتنان برای اثبات
معلول و یا برای رساندن به هدف است؛ حال آنکه اباحه که معلول امتنان یا مقصود از امتنان
است، قبل از رفع تکلیف با دلیل عقلی حاصل است.

مؤلفه‌های مؤثر در این زمینه طی نکات زیر بیان می‌گردد:

نکته اول: به لحاظ ثبوتی باید مقتضی برای تکلیف ثابت باشد تا نسبت به رفع آن، امتنان
محقق شود؛ ولی به لحاظ اثباتی، از مقام امتنان، وجود مقتضی برای تکلیف استفاده می‌شود.^۱
نکته دوم: به نظر می‌رسد امتنانی بودن دلیل، تنها دلالت بر وجود مقتضی قبل از دلیل
امتنانی دارد و دلالتی بر بقای مقتضی (و به تبع مشروعیت و صحت عمل) بعد از آمدن دلیل
امتنانی ندارد؛ از این جهت، برای اثبات وجود مقتضی فعلی (به تعبیر دیگر مشروعیت و
صحت عمل) باید استدلال تکمیل شود؛ به این بیان که وقتی دلیل، در مقام امتنان بوده و
مقتضی نیز قبل از این دلیل، برای عمل وجود داشته، در صورتی که مکلف، به هر دلیلی آن
عمل را انجام دهد و شارع بخواهد حکم به بطلان و اعاده آن عمل دهد، خلاف امتنان خواهد
بود؛ به دیگر سخن، تصحیح عمل براساس مقتضی سابق، تکمیل امتنان است و از این جهت،
امتنانی بودن دلیل، ظهور در این دارد که بعد از رفع تکلیف نیز مقتضی ثابت است.

با توجه به نکته یادشده، تفاوت بین دلالت بر مقتضی پیشین و دلالت بر مقتضی پسین
روشن می‌شود؛ امتنانی بودن، ملازم با وجود مقتضی پیشین است و بدون آن، امتنان معنا

داشته باشد، اظهار امتنان صحیح بوده و بدین معنا خواهد بود که با اینکه مقتضی تکلیف و عدم اباحه
وجود داشت، ولی تکلیف جعل نشد.
۱. صدر، بحوث، ج ۵، ص ۵۰۸؛ نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۳۴۶؛ شبیری، دروس خارج خمس،
ج ۲، ص ۷۰۴.

ندارد؛ ولی نبود مقتضی پس از رفع، منافاتی با امتنانی بودن ندارد^۱ و از باب ظهور عرفی است و لذا در صورت نص بر خلاف، از آن دست کشیده می‌شود؛ مانند روزه مسافر که دلیل آن، امتنانی است؛ با این حال، از ادله استفاده شده است که روزه مسافر مشروع نیست.^۲ نکته سوم: لازم نیست ابتدا حکم مطلقى جعل شده باشد و در مرحله بعد، دلیل امتنانی، آن را بردارد؛ بلکه حتی اگر حکمی از ابتدا مثلاً مختص عامد جعل شده باشد، حدیث رفع - که دلیل امتنانی است - آن را نیز شامل می‌شود؛ یعنی معیار در شمولیت دلیل امتنانی، ثبوت مقتضی است؛ ولی احتمال دارد در بعضی موارد با اینکه مقتضی ثبوت حکم وجود دارد، شارع در زمان جعل، حکم را تنها بر صورت غیر مرفوع جعل نماید و لازم نیست حکم را مطابق مقتضی، به صورت مطلق جعل کند.^۳

نکته چهارم: با توجه به اینکه شارع در صدد امتنان برآمده است، باید مقتضی شرعی ثبوت حکم موجود باشد تا امتنان با رفع آن حاصل شود و در فرضی که حکم تکویناً یا عقلاً مرتفع است، امتنان با رفع حکم بی معنا خواهد بود. ممکن است گفته شود: طبق این نکته، حدیث رفع - که امتنانی است - به چه معیاری «مَا لَا يَعْلَمُونَ» و نیز «خَطَا وَ نَسِيَان» را در خود جای داده است؛ با اینکه اگر حکم واقعی تکویناً وجود نداشته باشد، رفع امتنانی آن معنا ندارد و اگر وجود داشته باشد، حکم واقعی بدون علم به آن، عقلاً مقتضی تنجیز نیست تا شارع آن را بردارد؟ پاسخ این است که براساس نکته قبل، لازم نیست مقتضی به صورت مطلق وجود داشته باشد؛ بنابراین در مورد «مَا لَا يَعْلَمُونَ» شارع می‌توانست جعل دیگری تحت عنوان احتیاط، ایجاد کند؛ حدیث رفع این جعل دوم را نفی می‌کند.^۴

نکته پنجم: در واقع سخن از امتنان با وجود مقتضی، سخن از تعارض دو مصلحت برای یک عنوان است که در برخی سخنان به آن اشاره شده است: «می‌توان گفت دو حیثیت در خطا (که یکی از عنوان‌های ممتن به در حدیث امتنانی رفع است) وجود دارد: ۱- حیثیتی که اقتضای فشار بر مکلف دارد؛ یعنی اگرچه خطا مانند عمد نیست، اما مناسب

۱. شبیری، کتاب الحج، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

۲. همان.

۳. انصاری، فرائد الاصول، ج ۲، صص ۳۲-۳۳.

۴. همان، ص ۳۳؛ شبیری، دروس خارج اصول، ج ۱، ص ۵۲۴.

است کسی که مطلوب شارع را اتیان نکرده (و لو سهواً)، توبیخ شده، و به طور کامل رها نشود. ۲- حیثیتی که اقتضای تسهیل دارد؛ با توجه به این نکته می توان گفت طبق مفاد حدیث رفع، حیثیتی که اقتضای تسهیل دارد، بر حیثیت دیگر مقدم شده است.^۱

دوم: ادله ناتوانی امتنان در اثبات وجود مقتضی

دلیل اول (تخصیص خطاب، با دلیل امتنانی): خطاب امتنانی که تکلیف را نفی می کند، موجب تقیید خطاب می شود؛ مثلاً لاضرر یا لاضرر که حکم ضرری و حکم حرجی را نفی می کنند، در واقع، خطابات اولیه را که شامل حکم حرجی و ضرری و غیر آن می شود، مقید به غیر حکم ضرری و حرجی می کنند و هر چند دلیل امتنانی - مثل لاضرر - منفصل از خطابات اولیه است، ولی در این جهت که باعث تقیید خطاب اول می شود با مقید متصل تفاوتی ندارد و تنها تفاوت در انعقاد اطلاق در منفصل و عدم انعقاد اطلاق در متصل است؛ ولی هر دو به لحاظ حجیت، مطلق نیستند. نتیجه اینکه خطاب اول، از ابتدا شامل مورد حکم امتنانی نبوده است تا بخواهد نسبت به آن، دلالت بر وجود مقتضی تکلیف داشته باشد.

دلیل یادشده نادرست است؛ زیرا اولاً؛ بر این مبنا که تکلیف، تنها دلالت بر اصل طلب داشته و الزام، از حکم عقل یا عقلاً فهمیده می شود، اثبات وجود مقتضی با مشکلی مواجه نخواهد بود؛ زیرا دلیل امتنانی، اصل طلب را بر نمی دارد، بلکه ترخیص را اثبات کرده و الزام را نفی می کند؛ بنابراین، دلیل امتنانی مقید نفس خطاب اولی نیست؛ بلکه رافع موضوع حکم عقل و عقلاً است؛ چراکه عقل و عقلاً در جایی که طلبی از شارع صادر شود و ترخیصی ثابت نشود، حکم به الزام می کنند، اما دلیل امتنانی، ترخیص را ثابت کرده و الزام، نفی می شود و اصل طلب باقی می ماند. البته ممکن است به این پاسخ اشکال شود که الزام، حکم عقل یا عقلاً است و وضع و رفع آن به دست شارع نیست، و آنچه به دست شارع است اصل طلب بوده که با حدیث رفع برداشته می شود؛ زیرا ظهور رفع یا نفی حکم در این است که چیزی برداشته شود و چون حکم شرعی، اصل طلب است، اصل طلب نفی می شود؛ و رفع و نفی حکم، به معنای وجود ترخیص نیست تا به سبب آن، موضوع حکم عقل منتفی

پیشین
اصول فقهیه

سال پنجم
شماره ۵
سال ۱۴۰۱

۱. شبیری، دروس خارج اصول، ج ۱، ص ۵۲۶.

شود؛ بنابراین دیگر دلیلی بر بقای مقتضی نداریم. باید توجه نمود که دلالت دلیل امتنانی بر وجود مقتضی در لاحق، بر اساس ظهور عرفی بود و چون اینجا نص و یا ظهور حدیث رفع، در رفع اصل طلب است، این ظهور عرفی، شکل نمی‌گیرد.

ثانیاً: طبق نظر برخی دانشمندان^۱ هر دلیلی دلالت بر وجوب و ملاک در عرض هم دارد و بنابراین وقتی دلیل امتنانی، وجوب را نفی کند، دلالت بر ملاک باقی خواهد ماند.

ثالثاً: حتی اگر مفاد تکلیف را نفس وجوب دانسته و دلالت بر ملاک را هم تابع دلالت بر وجوب بدانیم که با نفی وجوب، ملاک هم منتفی می‌شود، همچنان می‌توان وجود مقتضی و ملاک را کشف کرد؛ زیرا امتنانی بودن دلیل، خود نکته دیگری بوده و ملازم با وجود مقتضی در گذشته است و به ظهور عرفی، دلالت بر وجود مقتضی در آینده نیز دارد؛ یعنی خطاب اول به دلیل تقیید، دلالتی بر ملاک و مقتضی ندارد؛ اما به دلیل امتنانی بودن، دلالت بر وجود مقتضی پیش از خود داشته و به ظهور عرفی وجود مقتضی در آینده نیز اثبات می‌شود. به دیگر سخن، اگر کشف ملاک و مقتضی تنها با تعبد ممکن باشد، با استظهار عرفی از امتنایت دلیل شارع، وجود ملاک و مقتضی کشف می‌شود.

دلیل دوم (کفایت وجود مقتضی فی الجملة در خطاب قانونی یا حقیقی): آقای شهیدی بر این نظر است که در خطابات قانونی یا خطابات که به شکل قضیه حقیقیه اند، همین که در نوع موارد یا به صورت فی الجملة، ملاک وجود داشته باشد، کفایت می‌کند؛ برخلاف قضیه شخصیه که وجود امتنان در تک تک افراد، لازم است.^۲

این دلیل نیز ناتمام است؛ زیرا اولاً: محتوای نظریه یادشده، این است که امتنان، دلالت بر وجود مقتضی دارد و مناقشه این نظریه، تنها در مقدار امتنان برآمده از دلیل است؛ البته می‌توان آن را مناقشه‌ای در اثبات مقتضی دانست؛ زیرا قصد فقیه، احراز امتنان و مقتضی به صورت فی الجملة نیست؛ بلکه فقیه، درصدد اثبات امتنان در موردهای مشخص و حکم به مشروعیت و صحت بر اساس وجود مقتضی در آن مورد مشخص است و به صرف اینکه فی الجملة، امتنان وجود دارد و مقتضی ثابت باشد نمی‌توان حکمی صادر نمود.

۱. خویی، مصباح الأصول، ج ۱، ص ۵۸۵.

۲. شهیدی، درس خارج فقه، ۱۳۹۶/۰۹/۱۳، وبگاه فقاها: eshia.ir.

ثانیاً: اینکه امتنان به صورتِ فی الجمله در قضیه حقیقیه کفایت می‌کند در صورتی است که گوینده، در مقام اظهار امتنان باشد؛ ولی اگر امتنان، علت یا غرض حکم باشد، باید در تک تک موارد، وجود داشته باشد و به تبع وجود آن، دلالت بر مقتضی هم ثابت می‌شود. دلیل سوم (نقصان مقتضی با نفس دلیل امتنانی): بر فرض قبول کنیم قبل از آمدن دلیل امتنانی، برای تک تک افراد در قضیه حقیقیه مقتضی وجود داشته است، ولی این احتمال نیز وجود دارد که نفس دلیل امتنانی، موجب ناقص شدن ملاک، و مانعی برای مقتضی محسوب شود؛ شاهد این مطلب کلام رسول الله ﷺ است که فرمود: که خدای متعال، به امت من پیامبر، هدیه داد و روزه را در بیماری و سفر، از امت من برداشت و هر کسی در سفر روزه بگیرد، هدیه خدا را رد کرده است.^۱ از این روایت بطلان روزه در سفر برمی‌آید؛ یعنی اگرچه روزه ملاک دارد و اگر ملاک نمی‌داشت، خداوند متعال تعبیر به ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ﴾^۲ نمی‌کرد، ولی شارع به جهت امتنان، از این ملاک چشم‌پوشی نموده است. شاید اینجا نیز از همین قبیل باشد که رفع و نفی حکم، موجب نقص ملاک شود؛ لذا شبهه مصداقی خواهد بود که دلالت بر وجود مقتضی و صحت و مشروعیت، ثابت نمی‌شود.

در پاسخ به این دلیل، می‌توان گفت وقتی مقتضی برای حکم، ثابت است و دلیل امتنانی در صدد رفع آن بر می‌آید، نقص ملاک به سبب این دلیل امتنانی، خلاف ظهور عرفی خواهد بود؛ زیرا ظهور عرفی این است که امتنان، موجب ناقص شدن ملاک نمی‌شود؛ بنابراین لازم است نکته دیگری محل توجه باشد تا موجب نقص ملاک شود. شاهد مذکور در استدلال نیز صحیح نیست؛ زیرا وقتی کسی هدیه‌ای به ما می‌دهد، همین‌که آن هدیه را بگیریم و گاهی از آن استفاده کنیم، «عدم رد هدیه» صدق می‌کند و از این رو مفاد حدیث، ناظر به کسانی است که حکم به افطار روزه در سفر و تقصیر نماز در سفر را قبول نمی‌کنند.

دلیل چهارم (قوام تمامیت ملاک به وجود مقتضی و وجود امر): هر چند قبول کنیم دلیل امتنانی، دلالت بر ثبوت مقتضی در گذشته و بقای آن در آینده دارد، ولی به هر حال امر به عمل، با دلیل امتنانی رفع می‌شود و احتمال دارد یکی از مقومات صحت عمل و تمامیت

پوشش
حقوق
مطالعه

پایه
نشر
سال ۱۴۰۴

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۵۴۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

ملاک، امثال امر خدای متعال برای تقویت روحیه بندگی با امثال محض اوامر باشد، و از این جهت، بدون امری از جانب خدای متعال، مصلحت کامل استیفا نشود. پاسخ این دلیل آن است که احتمال دخالت امر، در تمامیت ملاک و مقتضی، به خودی خود احتمال وجیهی است؛ ولی ظهور عرفی دلیل امتنانی، بر این است که امر، در ملاک دخالت ندارد؛ مثلاً ظهور عرفی اینکه فرمانده پادگان بگوید: «برای نیکی و امتنان بر شما، رژه رفتن در این هفته را برداشتم»، این است که رژه رفتن در این هفته، ملاک دارد، ولی به خاطر احسان و امتنان، اجبار و الزام بر آن صورت نگرفته است.

سوم: فایده اثبات وجود مقتضی

یکی از ثمرات اثبات وجود مقتضی - که ثمره‌ای مهم محسوب می‌شود - اثبات صحت عمل است؛ مثلاً محقق حکیم، در رابطه با بحث تمرینی بودن یا عبادی بودن عبادات کودک، به حدیث «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» تمسک نموده و به جهت امتنانی بودن، وجود مقتضی و در نتیجه مشروع بودن عبادات کودک را استفاده نموده است.^۱ این بحث همچنین در عبادات حرجی و ضرری، مطرح است و برخی با استفاده از امتنانی بودن دلیل نفی حرج و ضرر، عبادات حرجی و ضرری را صحیح دانسته‌اند.^۲

ثمره دیگر، توجیه تقدیم قاعده لاضرر و لاجرح بر اطلاق ادله اولیه است: محقق نایینی، امتنانی بودن قاعده لاضرر را وجهی برای تقدیم حکم امتنانی در قاعده لاضرر بر اطلاقات ادله اولیه دانسته^۳؛ ولی محقق صدر، این تقریب را کامل ندانسته و برای فنی شدن این وجه، یکی از امور ذیل را لازم می‌داند: وجه اول؛ مقام امتنان ایای از تخصیص دارد و لذا بر اطلاق ادله اولیه، مقدم می‌شود. وجه دوم؛ ظهور مقام امتنان، قوی‌تر از اطلاقات ادله اولیه است و لذا به نکته اظهریت مقدم می‌شود. وجه سوم؛ مقام امتنان، این مطلب را در دل خود دارد که مقتضی احکام اولیه الزامی، وجود دارد (زیرا بدون وجود مقتضی برای حکم، رفع حکم موجب امتنان نمی‌باشد) که به معنای این است که قاعده لاضرر بر ادله اولیه نظارت

۱. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۴۲۴.

۲. محقق داماد، قواعد فقه، ج ۲، ص ۹۹.

۳. خویی، أجود التقریرات، ج ۲، ص ۱۷۰.

دارد و به نکته نظارت و حکومت بر اطلاق ادله اولیه مقدم می‌شود.^۱

۲. ابای از تخصیص

برخی ادعا نموده‌اند که علاوه بر استهجان تخصیص اکثر، در مورد قواعد وارد در مقام امتنان مثل حدیث رفع، قاعده لاجرح و امثال آن، اصل تخصیص هم صحیح نیست و این قواعد از اصل تخصیص هم ابا دارند.^۲

البته جای این اشکال هست که اگر اصل امتنان با دلیلی، بیان شود و محدوده امتنان با تخصیص مشخص شود، دیگر اشکالی باقی نخواهد بود؛ زیرا گاهی مقتضی برای امتنان در یک محدوده خاص است که به خاطر یک مصلحت در قاعده‌ای بیان می‌شود و بعد موارد استثنای آن بیان می‌شود.

در پاسخ، می‌توان گفت وقتی دلیلی به صورت مطلق بیاید و در مقام امتنان هم باشد، در واقع امتنان هم به صورت مطلق، و شامل تمام افراد خواهد شد. ولی این پاسخ کامل نیست؛ زیرا در این صورت، شبیه اطلاق‌های دیگر خواهد بود و با تقیید دلیل، مقدار اطلاق و محدوده امتنان مشخص خواهد شد؛ بنابراین برای تکمیل این پاسخ می‌توان چنین بیان نمود که گاهی حکمی به صورت مطلق می‌آید و این حکم مطلق در مقام امتنان نیز قرار می‌گیرد. در نتیجه به موجب امتنان، اطلاق دلیل تقویت می‌شود.

بیان یادشده هم کامل نیست؛ زیرا ظهور اطلاق در نهایت با مضمون سیاقی تقویت می‌شود؛ ولی به هر حال اطلاق، قابل تقیید است.

ممکن است در پاسخ به این پرسش، گفته شود: اگر دلیل در مقام امتنان باشد مقتضای امتنان، شمولیت است و اگر شمولیت نباشد، امتنانی بودن دلیل مختل می‌شود؛ در حالی که فرض این است که دلیل، امتنانی است.

البته در این پاسخ هم می‌توان چنین مناقشه کرد که چون نهایت این است که کلام، ظهور در امتنان دارد، بنابراین با وجود دلیل، از این ظهور دست برداشته و کشف می‌شود

۱. صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۵، ص ۵۰۸؛ همو، قاعده لاضرر و لا ضرار، ص ۳۵۸.
۲. فاضل لنکرانی، دراسات فی الاصول، ج ۴، ص ۶۶؛ صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۵، ص ۵۰۸.

دلیل، در مقام امتنان نبوده است؛ و تنها شرط دست کشیدن از یک ظهور باید مراعات شود و دلیل دیگر در نظر عرف صلاحیت داشته باشد.

در تقویت پاسخ و رفع این مناقشه می توان گفت گاهی مرکز ثقل یک سخن، همان امتنان است و گویا اگر نباشد، نه صرفاً به معنای دست کشیدن از ظهور کلام؛ بلکه به معنای دست کشیدن از خود کلام است و چون این مقام، تاب تخصیص ندارد و تخصیص به معنای عدم وجود امتنان و به تبع عدم وجود کلام است، بنابراین مقام امتنان، از تخصیص ابا خواهد داشت.

نکته مهم، اثبات دو ادعای مذکور است که اولاً نقطه ثقل کلام همان امتنانی بودن کلام است و ثانیاً تخصیص دلیل با مقام امتنان منافات داشته و قابل جمع نیست. اثبات این دو ادعا مشکل به نظر می رسد؛ شاید به همین جهت باشد که محقق خویی، با اینکه حدیث رفع را به خاطر وارد شدن در مقام امتنان، فی الجمله آبی از تخصیص دانسته، ولی ابای از تخصیص، راجع به تمام فقرات حدیث رفع را خالی از دشواری نمی داند.^۱

شاید بتوان گفت این اثر، متفرع بر آن است که خطاب را به نحو قانونی یا قضیه حقیقیه در نظر گرفته، یا به صورت شخصی و انحلالی؛ مقتضای قانونی بودن این است که اصل این قانون، موجب امتنان باشد؛ ولو برخی موارد آن، امتنان نداشته باشد و مقتضای قضیه حقیقیه بودن، این است که فی الجمله امتنانی وجود داشته باشد؛ بنابراین اشکالی ندارد برخی موارد، از زیرمجموعه آن خارج شوند. ولی اگر خطاب را به نحو قضیه شخصی نگاه کرده و بگوییم امتنان در مورد عموم به معنای امتنان نسبت به تک تک افراد آن است، در این صورت استثنای هر فردی، به معنای پوچی امتنان گذاشته شده نسبت به آن فرد در تحت عموم است و از این جهت، می توان ادعا کرد که خطاب امتنانی، آبی از تخصیص است.

البته ممکن است گفته شود همان طور که اشکالی ندارد از ظهور در عموم، به جهت وجود نص، دست کشیده شود، اشکالی نخواهد داشت که از ظهور در امتنان، به جهت نص دست کشیده شود؛ ولی این مطلب صحیح نیست؛ زیرا بین ظهور در عموم و ظهور در امتنان تفاوت وجود دارد؛ چون وقتی کلامی که مشتمل بر عموم است ظهور در امتنان داشته

۱. خویی، أجود التقریرات، ج ۲، ص ۱۸۳.

باشد و به عموم، به دید قضیه انحلالیه و شخصیه بنگریم، در این صورت اظهار امتنان نسبت به تک تک افراد محقق می شود و وقتی به امری امتنان گذاشته می شود، امتنان مذکور به فعلیت می رسد و دست کشیدن از آن ناشایست است؛ به تعبیر دیگر وقتی در مقام امتنان، عموم ذکر می شود و مخصص آن در کنارش نمی آید، امتنان نسبت به عموم محقق می شود و اگر دلیل دیگری یک فرد را از عموم خارج کند، این گونه نیست که کاشف از عدم امتنان نسبت به آن از ابتدا باشد؛ بلکه گویا امتنان محقق شده در مورد این فرد کنار می رود که معنای آن پوچی امتنان گذاشته شده نسبت به آن فرد است که امری مستهجن است.

البته همان طور که در این استدلال مشخص است، امتنان در صورتی مقام ابایی از تخصیص دارد که گوینده، در مقام اظهار امتنان باشد؛ ولی اگر غرض او یا علت حکم او امتنان باشد، تخصیص اشکالی نخواهد داشت و تخصیص، به این معنا خواهد بود که اغراض یا علل دیگری در مورد تخصیص خورده مطرح بوده و یا غرض امتنان یا علت امتنان در آن، وجود نداشته و بدین جهت، موجب خروج از آن حکم شده است.

۳. افاده عموم برای نکره در سیاق اثبات

محقق کاشانی و تبریزی بر این باورند که اگر نکره، در سیاق اثبات باشد و در مقام امتنان وارد شده باشد، افاده عمومیت می کند.^۱ ایشان ذیل آیه *«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»*^۲ ادعا نموده اند که هر چند لفظ «ماء»، در سیاق اثبات به تنهایی مفید عموم نیست، ولی ورود در مقام امتنان، قرینه بر عمومیت است؛ زیرا در انزال آب طهوری که نمی شناسیم، امتنانی وجود ندارد.^۳ و برخی آیه *«فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ تَخْلُ وَرُمَانٌ»*^۴ را در مقام امتنان دانسته و از آن،

پیشینه
اصول فقهیه

پنجمین شماره سال ۱۴۰۱

۱. البته جای بررسی دارد که نکره در سیاق اثبات در هر موردی که در مقام امتنان وارد شود افاده عموم می کند یا نوع موضوع و حکم و قرائن دیگر هم دخیل است.

۲. سوره فرقان، آیه ۴۸.

۳. کاشانی، مستقصی مدارک القواعد، ص ۳؛ تبریزی، تنقیح مبانی العروة؛ کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴. سوره الرحمن، آیه ۶۸.

استفادهٔ عمومیت کرده و آیه را دال بر وجود انواع سیب، خرما و انار در دو باغ بهشتی دانسته‌اند.^۱

محقق شهرستانی عنوان «نکره در سیاق اثبات» را تقیید زده و می‌گوید: نکره در سیاق حکم وضعی یا در مقام اخبار، بر عموم بدلی یا بر فرد مبهم به نحو تخییر، حمل نمی‌شود؛ بلکه بر فرد معین واقعی حمل می‌شود. اما اگر در مقام بیان یا در مقام امتنان باشد، بر عموم شمولی حمل می‌شود؛ ولی در اطلاق این مطلب راجع به مقام امتنان مناقشه کرده و حمل بر عموم شمولی را در صورتی دانسته که امتنان، متوقف بر شمول باشد و تعلق حکم به بعضی افراد، موجب امتنان نباشد؛ در صورتی که اگر در مقام بیان باشد، در همهٔ موارد حمل بر عموم شمولی صورت می‌گیرد؛ زیرا بیان، با ارادهٔ بعضی افراد حاصل نمی‌شود.^۲

دلیل: وجهی که برای افادهٔ عموم «نکره در سیاق اثبات» بیان کرده‌اند این است که «امتنان با عموم بیشتر است».^۳ وجه دیگر اینکه مقام امتنان، اقتضا دارد تمام افرادی که موجب امتنان هستند ذکر شوند و بنابراین وقتی در مقام امتنان به ذکر یک فرد اکتفا می‌شود، این فرد نایب از تمام افراد جنس خود خواهد بود و دلالت بر عمومیت نسبت به افراد جنس خود خواهد داشت.^۴

ممکن است اشارهٔ این دو وجه به این باشد که وقتی نکره در سیاق اثبات، در مقام اظهار امتنان قرار می‌گیرد جا دارد تمام موارد امتنانی نسبت به آن مطلب بیان شود؛ به تعبیر دیگر مقام، مقام اظهار و بیان امتنان است؛ بنابراین اگر نکره بیاید و ملاحظه شود بقیهٔ افراد هم موجب امتنان بوده، ولی ذکر نشده‌اند، کشف می‌شود که از این نکره، عموم افراد اراده شده است.

وجه دیگر که در عبارت قبل از استدلال ذکر شد این بود که «امتنان، متوقف بر شمول باشد و تعلق حکم به بعضی افراد موجب امتنان نباشد» و گویا یک وجه محدود کننده برای افادهٔ عموم نسبت به دلیل امتنانی بیان کرده‌اند؛ در عبارت مذکور بین مقام بیان و مقام امتنان

۱. مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۸۵۴.

۲. حسینی شهرستانی، غایة المسؤل، ص ۳۷۱.

۳. شهید ثانی، تمهید القواعد، ص ۱۶۵؛ نراقی، أنیس المجتهدین، ج ۲، ص ۷۰۷.

۴. بحرانی، الحدائق، ج ۱، ص ۱۷۳.

تفاوت می‌گذارند که اگر نکره، در مقام بیان وارد شود در همه موارد حمل بر عموم شمولی می‌شود؛ زیرا بیان با اراده بعضی افراد حاصل نمی‌شود؛ درحالی‌که مراد از مقام امتنان، چیزی جز مقام بیان خاص نیست و اضافه مقام به امتنان از این باب است که نوع بیان مشخص است؛ بنابراین مقام، مقام بیان امتنان می‌شود و دیگر لازم نیست «امتنان متوقف بر شمول باشد» تا عموم شمولی ثابت شود؛ بلکه اگر نکره در سیاق اثبات در مقام بیان امتنان وارد شود، در همه موارد بر عموم شمولی حمل می‌شود و بیان امتنان، از اراده بعضی از افراد امتنان حاصل نمی‌گردد.

به هر حال، امر لازم در استفاده عموم شمولی این است که تمام افراد جنس نکره نیز امتنانی باشند و به تعبیر دیگر امتنان با عموم، بیشتر باشد و این مطلب باید از دلایل خارجی یا با علم وجدانی ثابت شود تا عمومیت استفاده شود.

نقد: برخی، افاده عموم توسط مقام امتنان را قبول نداشته، و عدم افاده عمومیت را امری روشن نزد عقلا و اهل عرف دانسته‌اند و عدم عمومیت، در مواردی که رئیس بر مرئوس خود منت می‌گذارد را امری مطابق عادت دانسته‌اند؛ به‌عنوان مثال اگر مولا به عبد خود بگوید «بر تو منت گذاشته به اینکه اکثر شب را بخوابی، یا به اینکه اکثر روز را به تفریح پردازی، یا به اینکه ازدواج کنی» این کلام، اقتضای اباحت بالاترین درجه این امور در همه احوال و با هر کیفیتی ندارد؛ بلکه تنها مباح بودن ارتکاب این امور، به‌صورت فی‌الجمله ثابت می‌شود.^۱ به نظر می‌رسد این مناقشه، بر عمومیت یافتن نکره در سیاق اثبات به سبب امتنان، وارد است.

۴. تضییق حکم

مقام امتنان، باعث می‌شود نسبت به مواردی که امتنانی وجود ندارد، تضییق صورت بگیرد. این کارکرد را می‌توان در موارد متعددی از کلمات دانشمندان مشاهده نمود. به‌عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر که امتنان سبب تضییق شده است اشاره کرد:

الف. در رابطه با حکم غیبتِ ظالم توسط مظلوم، شیخ انصاری به دلیل نفی حرج استدلال

۱. خوانساری، معدن الفوائد، ص ۲۳۸.

کرده و منع مظلوم از تشفی با غیبت را حرجی می‌داند.^۱ محقق صدر به این کلام شیخ انصاری مناقشه نموده که نفی حرج، دلیلی ارفاقی و امتنانی است و امتنان به لحاظ نوع است نه اشخاص؛ بنابراین مقام امتنان دلالت می‌کند که دلیل نفی حرج شامل این مورد نشود.^۲

ب. مقام امتنان، قاعده لا ضرر را به صورتی مقید می‌کند که خود مکلف، بر ضرر اقدام نکرده باشد و راجع به اقدام نیز با توجه به مقام امتنان، تفصیل وجود دارد که تنها با برخی اقدام‌ها قاعده جاری می‌شود.^۳

ج. با اینکه دو فقره «مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ» و «مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ» در حدیث رفع آمده، ولی معامله مکره را باطل و معامله مضطر را صحیح دانسته‌اند؛ زیرا حدیث رفع، امتنانی است و مقتضای امتنان این است که عقد مضطر صحیح باشد، چون بدون حکم به صحت عقد، اضطرار از بین نمی‌رود.^۴

د. رفع «مَا لَا يَعْلَمُونَ» شامل مستحبات هم هست؛ ولی چون حدیث رفع امتنانی است، تنها امور سنگین را بر می‌دارد و مستحب، سنگینی و الزامی ندارد؛ بنابراین رفع آن، موجب امتنان نیست. یا مثلاً دلیل «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ» شامل اضطرار به سوء اختیار نمی‌شود؛ زیرا حدیث رفع امتنانی است و این شخص قابل امتنان نیست.^۵

۵. تبیین شخصی و نوعی بودن حکم

گاهی مقام امتنان، دلالت بر شخصی یا نوعی بودن امتنان می‌کند و همین قرینه، بر شخصی یا نوعی بودن حکم نیز دلالت خواهد نمود. مثلاً اگر ادعا شود امتنان در لاضرر و لاجرح و ادله نفی عسر، امتنان شخصی است و نظر به نوع ندارد، به تبع شخصی بودن امتنان، حکم لاضرر نیز مشخص شده و ضرر و حرج و عسر شخصی معیار خواهد بود. البته باید توجه داشت که شخصی یا نوعی بودن امتنان، یک قرینه است و چه بسا از نفس

۱. انصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۳۴۸

۲. صدر، ما وراء الفقه، ج ۳، ص ۱۲۰.

۳. صدر، بحوث في علم الاصول، ج ۵، ص ۵۰۰.

۴. شبیری، کتاب نکاح، ج ۸، ص ۲۶۴۱.

۵. شهیدی پور، درس خارج فقه، مدرسه فقهت، ۱۳۹۵/۰۸/۱۱.

حکم نیز، شخصی یا نوعی بودن استفاده شود که در این صورت باید فرائن را در کنار هم قرار داده و نتیجه‌گیری کرد.

۶. عدم لزوم اعاده یا قضا

محقق مازندرانی بر این باور است که اگر شارع حکم سختی را از دوش مکلفین برداشته و حکم آسانی را به جای آن، از روی امتنان و تسهیل قرار دهد، در این صورت، حکم به اعاده آن واجب مرفوع یا قضای آن بعد از رفع ضرورت، مخالف مقتضای امتنان است؛ زیرا امتنان، با رفع آن واجب دشوار از اساس، تمام می‌شود و اگر اعاده یا قضا، واجب باشد امتنان محقق نمی‌شود؛ بنابراین در صورتی که تقیه (که حکم امتنانی است) متوقف بر انجام عبادت به شکل تقیه‌ای باشد از اعاده و قضا مجزی خواهد بود.^۱

در مقابل محقق عراقی رفع امتنانی را شامل مواردی نمی‌داند که وضع آن خلاف امتنان نیست؛ اگر چه رفع آن، موجب امتنان باشد؛ و اگر نسبت به این مطلب، یقین وجود نداشته باشد، حداقل در شمول رفع امتنانی نسبت به آن شک ایجاد می‌شود و باید به قدر متیقن از رفع، یعنی مواردی که وضع، خلاف امتنان بر مکلف باشد، بسنده کرد؛ لذا رفع امتنانی، حکم واقعی را بر نداشته و تنها تنجز را بر می‌دارد؛ زیرا وجود حکم واقعی موجب ضیق بر مکلف نیست.^۲

به نظر می‌رسد این مناقشه در صورتی که امتنان، نسبت به رفع حکم واقعی صورت نگرفته باشد، و وضع حکم واقعی، خلاف امتنان نباشد، صحیح است. می‌توان برای فرض اول، این مثال را مطرح کرد که اگر تقیه را امتنانی دانسته و امتنان را نسبت به رفع حکم واقعی و جعل حکم جدید بدانیم، حکم به اعاده یا لزوم قضا، نسبت به نمازی که با شرایط تقیه‌ای خوانده شده است، خلاف امتنان در رفع حکم واقعی است.

برای فرض دوم نیز می‌توان مثال زد که امتنان وقتی نسبت به جاهل صورت می‌گیرد، این امتنان، متوقف بر رفع حکم واقعی است؛ زیرا جاهل، عقلاً عذر محسوب می‌شود و در رفع

۱. مازندرانی، مبانی الفقه‌الفعال، ج ۲، ص ۱۹۷.

۲. عراقی، نه‌ایة الافکار، ج ۳، ص ۲۱۲.

تنجز تکلیف نسبت به جاهل، امتنانی وجود ندارد؛ بنابراین اگر اساس بر این باشد که شخص جاهل بعد از تحقق علم، تکلیف را اعاده یا قضا کند، امتنانی در حق او صورت نگرفته است. از این جهت، امتنان در مورد شخص جاهل، متوقف بر رفع حکم واقعی، و در نتیجه رفع لزوم اعاده و قضا است. همچنین وقتی نسبت به رفع شرایط تکلیف، امتنان صورت می‌گیرد، این امتنان، متوقف بر رفع واقعی شرطیت است و در رفع تنجز شرطیت با بقای نفس شرطیت، هیچ امتنانی وجود ندارد.

فرض سوم را محقق عراقی مطرح نموده، ولی مثالی که امتنان، قطع نظر از رفع حکم واقعی، محقق شود و با این حال، وضع حکم واقعی نیز خلاف امتنان باشد، به نظر نرسید.

۷. اصالة الخصوص در موارد امتنان

گاهی اقتضای امتنان، قاعده‌ای به نام اصالة الخصوص است. اگر امر خاصی در مقام امتنان ذکر شده و اشاره‌ای به مورد دیگر نشود، در این صورت گفته می‌شود اگر موارد دیگر نیز این حکم امتنانی را دارا می‌بودند باید بیان می‌شدند.^۱

در واقع نکته‌ای هم که باعث افاده عموم برای نکره در سیاق اثبات می‌شد همین بود که نکره در سیاق اثبات، قابلیت عمومیت را داشته، و لذا وقتی در مقام امتنان قرار می‌گیرد، اقتضا دارد تا جایی که مورد امتنانی قابلیت دارد، حکم نیز ثابت شود. اساساً تفاوت اصالة الخصوص و افاده عموم، در این است که در اصالة الخصوص، لفظ خاصی ذکر می‌شود که قابلیت عمومیت ندارد؛ ولی در فرض افاده عموم، لفظ نکره ذکر می‌شود که دلالت بر جنس داشته و قابلیت تطبیق بر هر فردی از افراد جنس خود را دارد؛ بنابراین در صورتی که همه افراد جنس این نکره، امتنانی باشند، عمومیت برای نکره در مقام بیان امتنان ثابت خواهد شد. ممکن است اشکال شود در برخی موارد علم داریم که حکم، مختص به مورد ذکر شده نیست و لذا حصر حکم به آن مورد، منتفی می‌شود.

پاسخ آن است که امتنانی بودن، موجب تنصیص دلیل در مورد نیست؛ بلکه اساس

۱. علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۲۲۳؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۳، ص ۲۸۶؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳.

برداشت امتنان، از باب ظهور است. این ظهور، قاعده «اختصاص حکم به آن امر خاص» را محقق می‌کند و در مخالفت با قاعده، باید بر مقدار متیقن از دلالت نص خاص، اکتفا کرد.^۱ اشکال دوم آنکه ممکن است ذکر یک فرد خاص در مقام امتنان به این جهت باشد که وجود خارجی بیشتری دارد و نفع بیشتری می‌رساند.^۲ این اشکال در باب مفهوم لقب و وصف نیز بیان شده است، ولی ویژه جایی است که اکثریت وجود و یا اعمیت نفع، نسبت به آن مورد خاص ثابت باشد؛ وگرنه مقتضای ظهور اولی مقام امتنان، اصالة الخصوص است. باین حال به نظر می‌رسد این اثر نادرست باشد؛ زیرا مقام اظهار و بیان امتنان، با هم ملازمه‌ای ندارند؛ یعنی در مقام اظهار امتنان، بیان یک مورد امتنانی کفایت می‌کند و لازم نیست تمام موارد موجب امتنان را ذکر نماید تا اصالة الخصوص نتیجه گرفته شود.

۸. قابلیت نداشتن برای نسخ

محقق طباطبایی بر این باور است که آیه‌ای که لسان امتنان دارد قابل نسخ شدن نیست؛ از این رو آیه «الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ... الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...»^۳ را قابل نسخ شدن با آیه «لَا تَتَكَبَّرُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ»^۴ و آیه «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ»^۵ نمی‌داند.^۶

البته به نظر آقای شبیری براساس روایت^۷، بیان این حکم به حالت اضطرار و کمی زنان مسلمان در ابتدای ظهور اسلام اختصاص داشته است و وقتی زنان مسلمان زیاد شدند این اضطرار برطرف شد.^۸

ولی به نظر می‌رسد صرف اضطراری بودن، لزوم نسخ را ثابت نمی‌کند؛ زیرا شأن امور

پیشینه
تألیف
تصحیح

در تاریخ
شماره ۵ سال ۱۴۰۱

۱. مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال، ج ۲، ص ۴۹.

۲. عاملی، مدارك الأحكام، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳. سورة مائده، آیه ۵.

۴. سورة بقره، آیه ۲۲۱.

۵. سورة ممتحنه، آیه ۱۰.

۶. طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۲۰۵.

۷. مغربی، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۵۰؛ بروجردی، جامع أحاديث الشيعة، ج ۲۵، ص ۱۰۶۴.

۸. شبیری، دروس خارج نکاح، ج ۶، ص ۲۳۱.

اضطراری این است که در زمان اضطرار، ثابت می‌شوند. بنابراین اشکالی نداشته که بر اساس ایجاد دوباره چنین اضطراری، با تکیه بر آیه، به جواز ازدواج با زنان اهل کتاب حکم شود. نکته مهم، بررسی وجه قابلیت نداشتن برای نسخ است؛ شاید نکته این اثر همان نکته و وجهی باشد که برای ابای از تخصیص بیان شد که وقتی نسبت به عموم، امتنان صورت می‌گیرد این امتنان، نسبت به همه افراد محقق می‌شود و لذا تخصیص آن به معنای پوچی امتنان بوده و ناپسند است. در این بحث هم گفته می‌شود ظاهر هر دلیلی شمول در همه زمان‌ها است و نسخ این حکم به معنای پوچ بودن امتنان نسبت به زمان‌های آینده بوده و مستهجن است.

البته همان‌طور که مشخص است این استدلال، فرع بر اثبات اطلاق زمانی است تا امتنان نسبت به آن محقق شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

واژه امتنان در متن ادله نیامده، پس تحدید لغوی حاصلی ندارد و مفهوم اصطلاحی آن را باید از قرائن کلام دانشمندان دانست. بی‌شک مراد از امتنان، منت گذاشتن نیست؛ بنابراین هر چند تمام احکام الهی، امتنان از جانب خدا هستند ولی دانشمندان، تنها برخی احکام را امتنانی دانسته‌اند. امتنانی بودن حکم ملازمه‌ای با وجود تسهیل در مضمون حکم ندارد؛ بلکه ممکن است حکمی مانند ضمانت و کفالت، به غرض تسهیل بر مکلفین جعل شود؛ بدون اینکه ارفاقی در مضمون آن وجود داشته باشد. امتنان، احسان و لطف ویژه‌ای است که در دلالت اثرگذار است. این امتنان در سه مورد نمود پیدا می‌کند: ۱- غرض و هدف، ارفاق باشد؛ گرچه مضمون، تسهیل نباشد؛ مانند حواله، ضمانت، صلح. ۲- علت یا حکمت امتنان باشد که بالطبع مضمون هم اگرچه نوعاً، امتنانی می‌شود؛ مانند حکم به طهارت پهن حیوانات حلال گوشت؛ ۳- گوینده به‌صدد اظهار نعمت باشد مانند حدیث رفع.

برای امتنان، هشت اثر عمومی قابل ذکر است که هرگاه شرایط آنها موجود باشد در فهم ظواهر نقش مهمی را ایفا می‌کنند. این آثار عبارتند از: اثبات وجود مقتضی، ابای از تخصیص، افاده عموم برای نکره در سیاق اثبات، توسعه و تضییق حکم، تبیین شخصی و نوعی بودن حکم، عدم لزوم اعاده و قضا، اثبات اصالة الخصوص، قابلیت نداشتن برای نسخ.

پیشینه
اصول فقهی

بازشناسی مفهوم و کارکردهای «امتنان» با تأکید بر کاربردهای کتب امامیان

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. انصاری، مرتضی بن محمد، کتاب الزکاة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۲. _____، کتاب مکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۳. آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران: مؤلف، چ ۱، ۱۳۸۰ق.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت لبنان: دار العلم للملایین، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۳۰۹ق.
۷. حکیم، محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسة دار التفسیر، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۸. حلی، احمد بن محمد، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۹. حلی، محقق، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، قم: مؤسسة الشهداء علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۱۰. _____، الرسائل العشر، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۱. حلی، علامه، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشریعة علی مذهب الإمامیة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۲. _____، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۱۳. _____، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۴. _____، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۵. حلی، مقداد بن عبدالله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۱۶. _____، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی، چ ۱، ۱۴۲۵ق.

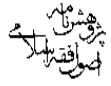
پیشروان
اصول فقه اسلامی

سال پنجم، شماره ۵، سال ۱۴۰۱

۱۷. خادمی کوشا، محمد علی، «مفهوم‌شناسی احکام امتنانی»، فقه، دوره ۱۹، شماره ۷۴، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، زمستان ۱۳۹۱.
۱۸. خمینی، روح الله، تهذیب الأصول، قم: دار الفکر، چ ۱، ۱۳۸۲ ش.
۱۹. خویی، ابوالقاسم، أجود التقريرات، قم: کتابفروشی مصطفوی، چ ۲، ۱۳۶۸ ش.
۲۰. _____، مصباح الأصول، قم: مکتبه الداوری، قم، چ ۱، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. _____، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، چ ۱، [بی تا].
۲۲. شبیری زنجانی، موسی، دروس خارج، قم: مرکز فقهی امام محمدباقر علیه السلام.
۲۳. شهیدی پور، محمد تقی، تقریرات فقه، تقریر: رضایی صرمی، حسن.
۲۴. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۸ ق.
۲۵. عاملی، محمد بن حسین، الحبل المتین فی أحكام الدین، قم: کتابفروشی بصیرتی، چ ۱، ۱۳۹۰ ق.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، چ ۱، [بی تا].
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. مازندرانی، علی اکبر سیفی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۲۵ ق.
۲۹. مجلسی، علامه مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
۳۰. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چ ۱۲، ۱۴۰۶ ق.
۳۱. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۹ ش.
۳۲. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، تهران: مؤسسه کیهان، چ ۱، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. نجفی، کاشف الغطاء، مهدی، مورد الأنام فی شرح شرائع الإسلام، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، چ ۱، [بی تا].
۳۴. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، شرح طهارة قواعد الأحكام، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، [بی نو]، [بی تا].
۳۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۲۱ ق.

٣٦. نراقى، محمد بن احمد، مشارق الأحكام، قم: كنگرة نراقين ملا مهدي و ملا احمد، ج٢، ١٤٢٢ق.

٣٧. واسطى، محمد مرتضى حسيني، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ج١، ١٤١٤ق.



سال پنجم، شماره ٥، سال ١٤٠١